

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۰-۵۵

بررسی تطبیقی تعالیم اخلاقی در گلستان سعدی و قصه‌های کنتربری

دکتر محمد طاهری* - مصطفی مرتضایی کمری**

چکیده

قصه‌های کنتربری مجموعه داستان‌هایی در قالب حکایت به قلم جفری چاسر، نویسنده و شاعر نامدار انگلیسی قرن چهاردهم میلادی است که نخستین شاهکار ادبیات انگلیسی به شمار می‌رود. این اثر از بسیاری جهات از حیث شکل و درون‌مایه با گلستان سعدی شیرازی دارای شباهت و قابل مقایسه و تطبیق است و علت این مشابهت را باید در زمینه‌های مشترک آفرینش آن‌ها جستجو کرد. یکی از مهمترین زمینه‌های مشترک قابل بررسی و تطبیق این دو کتاب، آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی نویسندگان آنهاست. آموزه‌هایی چون تاکید بر نوع دوستی، لزوم تهذیب نفس و دوری از هوس‌های شیطانی و تعلیم و تربیت صحیح کودکان، از جمله دغدغه‌های مشترک این دو سخنور نام آور شرق و غرب بوده است.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا mytaheri@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا mostafamortezayi@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۲/۱۱/۲۱

تاریخ وصول ۹۲/۶/۱۲

واژه‌های کلیدی

سعدی شیرازی، جفری چاسر، تعالیم اخلاقی، اندرز، بررسی تطبیقی.

مقدمه

شعر تعلیمی شعری است که هدف اصلی سراینده آن، آموزش و تهذیب اخلاق مخاطب است و در ادبیات ملل مختلف به دو گونه تظاهر پیدا کرده است؛ نوعی که موضوع آن تاکید بر خیر و نیکی است و حوزه اخلاق را شامل می‌شود و غرض آن، القای نتیجه ای اخلاقی به خواننده است، و اشعاری که به آموزش علم یا ادب می‌پردازند (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۴۰۸). با توسع بخشیدن به مفهوم ادب تعلیمی، گلستان سعدی و قصه‌های کتربری اثر جفری چاسر، شاعر و ادیب قرن چهارده میلادی انگلستان را باید زیر مجموعه ادب تعلیمی دانست زیرا هدف غایی هر دو نویسنده، القای مفاهیم اخلاقی و تهذیب نفس خوانندگان و مخاطبان بوده است. با لحاظ کردن این واقعیت، می‌توان دو اثر یاد شده را از دیدگاه تطبیقی نیز مورد مذاقه قرار داد زیرا یکی از موضوعات اصلی این شاخه از نقد، بازیابی مشترکات محتوایی جهان شمول است (غنیمی، ۱۳۸۲: ۳۲).

در پژوهش حاضر هدف آن بوده است که با واکاوی مهمترین مشترکات تعلیمی این دو سخنور، مشابهت‌های آثار ایشان از حیث ساختار و محتوا تبیین شود. البته باید خاطر نشان کرد به دلیل آنکه در حیات چاسر هنوز آثار شاعران شرقی به ویژه سعدی به زبان‌های لاتین ترجمه نشده بود، هر گونه تاثیر پذیری مستقیم او از سعدی به ظاهر منتفی است و زمینه های مشترک فکری ایشان را باید از مقوله مشابهت‌های جهانی و عواطف و اندیشه‌های مشترک بشری قلمداد کرد. از مطالعه احوال و آثار این دو سخن‌سرای بزرگ شرق و غرب چنین استنباط می‌شود که هر دو دستاورد عمری

تحقیق و مطالعه و تجارب مسافرت‌های متعدد خود را در قالب حکایات منظوم و منثور و با کلامی سخنه که زبان معیار ادوار بعدی است، ارائه کرده و با بهره‌گیری از انواع صنایع بدیعی، شاهکارهایی خلق کرده‌اند که هر یک در حوزه جغرافیایی خود، از جمله آثار جاویدان کلاسیک محسوب می‌شود. زمینه‌های فکری مشترک دیگری نیز می‌توان برای این دو شاهکار شرقی و غربی تعیین کرد؛ از جمله این‌که مبنای خلق هر دو کتاب، حکایات تمثیلی و تخیلی است. چاسر و سعدی این حقیقت را به خوبی دریافته بودند که الفای اندیشه‌های تعلیمی و تربیتی در ضمن داستان و تخیل، بسیار موثرتر و زیباتر و ماندگارتر است. نکته دیگر آن که هر دو شاعر، زندگی پر از فراز و فرودی را گذرانده و زندگی با فقر و معاشرت با اشراف و بزرگان را تجربه کرده بودند و طبیعی است که در حکایات گلستان و قصه‌های کنتربری انعکاس این تضاد و تناقض‌ها به وضوح مشاهده شود. در این دو اثر، تباین میان ظاهر و باطن انسان‌ها به خوبی در قالب طنز، به صورت انتقادی و به عالی‌ترین وجه به نمایش گذاشته شده است. البته سعدی و چاسر در آثار خود قصد اغراق و غلو در حقایق جامعه پیرامون را حتی به شکل طنز آمیز ندارند بلکه هدف آنان بیان واقعیت‌های گاه تلخی است که ارائه مستقیم آنها با معیارهای اخلاقی جامعه روزگارشان همخوانی نداشته است. با لحاظ کردن این مقدمات، پیدا کردن شباهت میان گلستان سعدی و قصه‌های کنتربری امر شگفتی نیست و از نظر قالب و محتوا همانندی‌های این دو اثر قابل بررسی و دقت نظر است.

از جهت قالب، هر دو از نظم و نثر توأمان بهره گرفته‌اند؛ با این تفاوت که در قصه‌های کنتربری، کاربرد نظم بر نثر غلبه دارد. اگرچه حضور عبارات منظوم و اشعار متعدد در قالب قطعه و مثنوی و تک بیت در گلستان نیز تعیین کننده است و نثر مسجع سعدی نیز آن‌چنان هنرمندانه و سرشار از صناعات لفظی و معنوی است که در بسیاری از مواضع باید آن را شعر منثور تلقی کرد. چاسر همانند سعدی استاد بهره‌گیری از

صناعات لفظی و معنوی و تمثیل و نکته‌پردازی است. به گفته یکی از محققان، دقت و ظرافت چاسر در ابداع و کاربرد ظرفیت‌های معانی و بیان، همه ادیبان و منتقدان سده پانزده میلادی به بعد را در انگلستان تحت تاثیر خود قرار داده و آثار او به ویژه قصه‌های کنتربری، همواره گنجینه‌ای پر بار برای شواهد شاهکارهای بدیعی محسوب شده است (Holton, ۲۰۰۸: ۶۹).

از نظر محتوای درونی علی‌رغم تفاوت‌های قابل‌درک و طبیعی، مشترکات فراوان این دو کتاب قابل‌توجه و چشمگیر است. چاسر و سعدی هر دو شیفته حکایت‌پردازی و درج حکمت‌ها و نکته‌ها و پندهای اخلاقی در ضمن حکایات بودند زیرا حکایت‌نویسی به دلیل ارائه فضای لازم برای سخنوری و آرایه‌های ادبی و نیز به لحاظ جذابیت فوق‌العاده‌ای که برای مخاطبان خاص و عام دارد، از دیر باز در فرهنگ اکثر ملل، از مهم‌ترین انواع ادبی محسوب می‌شده است. با این حال باید دقت داشت که حکایات گلستان و داستان‌های چاسر از جهت شکل متفاوتند زیرا در گلستان اصل بر ایجاز و در حکایات کنتربری اصل بر اطناب بوده است.

نگاهی به احوال و آثار جفری چاسر

این سخنور نامی که از او با عنوان پدر شعر انگلیسی یاد کرده‌اند، از بزرگترین شاعران اروپا و پشتوانه‌ای بزرگ برای زبان و ادبیات انگلیسی ما بین قرون وسطی و دوران جدید، به شمار می‌رود (Black, ۲۰۱۰: ۲۲۹). چاسر در سال ۱۳۴۳م. در لندن در خانواده‌ای از طبقه متوسط متولد و در اوان جوانی به دربار پادشاه انگلستان ملحق شد. به سال ۱۳۵۹م. طی نبردهای جنگ صد ساله، به اسارت نیروهای فرانسوی درآمد اما چندی بعد با پرداخت فدییه از سوی شاه ادوارد سوم از بند اسارت رهایی یافت. وی در سال‌های آخر عمر به خلق آثار ادبی در دو حوزه نظم و نثر روی آورد. سفر او به ایتالیا

در سال ۱۳۷۲م نقطه عطف آشنایی وی با نویسندگان بزرگی چون، دانته و پترارک شد (Hollander, ۲۰۰۷:۹۰). بسیاری از آثار او از جمله قصه‌های کنتربری، از آثار بوکاچیوی ایتالیایی، صاحب منظومه معروف دکامرون تاثیر پذیرفته است (Thompson, ۱۹۹۶:۱-۶).

چاسر در سال ۱۳۸۷م. به سرودن قصه‌های کنتربری پرداخت و تا اواخر عمر به تکمیل و ویرایش آن مشغول بود اما در سال ۱۴۰۰ م. (در ۵۷ سالگی) درگذشت و از این رو آخرین اثرش ناتمام ماند.

چاسر از پیشگامان استفاده از زبان انگلیسی در تالیف شاهکارهای ادبی است. او در دوره‌ای اقدام به سرودن قصه‌های کنتربری به انگلیسی کرد که آفرینش آثار ادبی، تنها به زبان‌های لاتین و فرانسه مرسوم بود (Lerer, ۲۰۰۶:۹۹). در اهمیت کار او همین بس که شاهکار او از جمله نخستین کتاب‌های چاپ شده در اوان پیدایش این صنعت در بریتانیا بوده است (Hotchkiss, ۲۰۰۸: ۵).

چاسر شعر را با ظرافت می‌سرود و در این شیوه، شعرای کلاسیک باستان را سرمشق خود قرار می‌داد (Holton, ۲۰۰۸: ۱۴۷).

با مقایسه حوادث زندگی سعدی شیرازی و آنچه مختصراً در باب شرح احوال و آثار جفری چاسر بیان شد، می‌توان به مواردی مشابه در احوال و آثار این دو شاعر بزرگ شرق و غرب دست یافت. برای مثال، سفرهای متعدد چاسر به رم و فرانسه و آلمان، تداعی گر مسافرت‌های فراوان و مشهور سعدی به اطراف و اکناف جهان آن روز است. همچنین اسارت چاسر به دست فرانسویان و پرداخت فدیة برای آزادی او یادآور ماجرای مشابهی است که بر سر سعدی آمده و در باب دوم گلستان از آن سخن رفته است. طبق این حکایت، سعدی زمانی به اسارت فرنگ در می‌آید و او را همراه جهودان در خندق طرابلس به کار گل وامی‌دارند. سرانجام یکی از رؤسای حلب که

سابقه آشنایی با او داشته است، در ازای ده دینار، اسباب آزادی وی را فراهم می‌آورد (سعدی، ۱۳۷۸: ۲۰۴-۲۰۱). سعدی نیز همچون چاسر که به آثار متقدمان توجه داشت و از آنها بهره گرفته بود، از سرآمدان سخن پیش از خود مانند متنی بهره‌ها برده بود. به استناد کتاب متنی و سعدی، شیخ شیراز در ۲۸۴ مورد با متنی اشتراک مضمون دارد که بیش از نیمی از این تاثیرپذیری‌ها (۱۶۳ مورد) تنها مربوط به غزلیات سعدی است (محفوظ، ۱۳۳۶: ۲۷۹-۲۲۵). شیوه سخن‌پردازی سعدی و چاسر نیز همانندی‌هایی دارد؛ چنان که هر دو در نظم و نثر استاد طراز اول محسوب می‌شوند و آثارشان سرمشق سخنوران ادوار بعد بوده است. با مقایسه دو شاهکار نثر آنها نیز فصل مشترک‌های متعددی قابل واکاوی است. از جمله آن که ساختار هر دو اثر، روایی و مبتنی بر حکایت پردازی است و خالقان آنها نهایت ظرافت را در کاربرد صنایع بدیعی و آرایش کلام به کار گرفته‌اند و در موضوع تحقیق حاضر، یعنی در مد نظر قرار دادن اهداف تعلیمی در نگارش نیز هر دو نویسنده اهداف مشترکی را تعقیب می‌کردند.

قصه‌های کتربری

چاسر احتمالاً در سال ۱۳۸۷ نوشتن قصه‌های کتربری را آغاز کرد. وی بر آن بود که ۱۲۰ داستان را از قول زائران فرضی معبد «تامس بکت قدیس» در راه رفت و برگشت بیان کند اما با پایان یافتن عمرش تنها ۲۲ داستان را به پایان رساند (Fritze, ۲۰۰۲: ۱۰۲). در این منظومه که روایتی توصیفی دارد، چاسر گروهی از افراد متفاوت را به ما معرفی می‌کند که به علت هدف مشترکشان که رفتن به زیارت است، گرد هم آمده‌اند و با داستان‌هایی که در طول سفرشان برای هم نقل می‌کنند، یکدیگر را سرگرم می‌کنند. این گروه تخیلی سی نفره عازم سفری چهار روزه از «ساوث وارک» (محلّه ای در لندن) به سوی بقعه «سن توماس بکت» در ولایت کتربری هستند و قرار است در این

سفر، هر یک از زائران برای همراهانشان چهار قصه تعریف کند. این کتاب سرشار از حیات و تحرک است و در زمره شاهکارهای ادبیات جهان قرار دارد» (چاسر، ۱۳۸۹: ۱۰).

برخی از منتقدان معتقدند پویایی شخصیت‌های این منظومه به علت استفاده چاسر از مردم عادی به عنوان شخصیت‌های اصلی قصه‌هاست. این زائران تخیلی، طیف وسیعی از قشرهای مختلف همچون درباریان، کشیش‌ها و جامعه روحانیان، وکلا و پزشکان، بازرگانان و صنعتگران، ملوانان، کارگران و کشاورزان ساده را در بر می‌گیرند. هنر چاسر هم در به تصویر کشیدن آن‌ها و هم در به‌کارگیری آن‌ها برای ایجاد طنز مورد نظر خود در جامعه قرون وسطایی انگلستان است. روش‌های مورد استفاده شاعر نیز به اندازه محتوای منظومه، در آگاه ساختن خواننده از اهمیت شعر چاسر مهم است. او شیوه نگارش خود را دائماً از ادبی به محاوره‌ای تغییر می‌دهد و گاه زبان محاوره و زبان شاعرانه سنتی را در هم می‌آمیزد و با اظهارنظرهای نقادانه راوی و در کنار هم قراردادن زبان‌های متفاوت، طنزی جذاب ایجاد می‌کند. حوادث کم‌اهمیت و مضحک در قصه‌های کنتربری گاهی با صنایع ادبی فاخر همراهند.

جفری چاسر و آموزه‌های اخلاقی

هرچند چاسر شدت و حدت سعدی را در ارائه مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی ندارد اما در یک نگاه کلی، هدف غایی او نیز آن است که رذایل اخلاقی و مفاسد اجتماعی را در قالب جملات و ترکیبات بسیار زیبای ادبی و با بهره‌گیری از همه ظرایف علم معانی و بیان و بدیع، بی‌پرده و آشکارا به سخره گیرد و رسوا کند. انتقادهای و رهنمودهای او در سطح باقی نمی‌ماند و خواننده قصه‌های کنتربری در عین این که از نثر شیوا و اشعار نغز چاسر، التذاذ ادبی می‌یابد، خود را در محضر دانشمندی فاضل از نوع شیخ شیراز

می‌یابد که تمام هم خود را مصروف پالایش آلودگی‌های فردی و اجتماعی کرده است. چنان که در داستان «سلحشور» که نخستین قصه اوست، این گونه مخاطب خود را با یادکرد مرگ به اعتلای معنوی فرا می‌خواند: «عقل این طور حکم می‌کند که ضرورتی را که از آن گریزی نیست و به سراغ همه می‌آید، دستمایه کسب فضیلت کنیم» (چاسر، ۱۳۸۹: ۹۹) و در داستان «راهب» این گونه بر ناپایداری جهان تاکید می‌کند: «من نیز هم‌نوا با داستان‌های تراژدی بر سختی زندگی کسانی که در مقامی برتر بوده‌اند و بعدها چنان به زیر افتاده‌اند که راه خلاصی نداشته‌اند، اظهار تاسف می‌کنم. چون تردیدی نیست وقتی بخت از کسی برگردد، راه چاره‌ای برایش نمی‌ماند. این مثال‌های قدیمی که عین حقیقتند، به ما هشدار می‌دهند به بخت کور و روزگار ناپایدار اعتماد نکنیم» (همان). چاسر بر سبیل سنت غالب در قرون وسطی، تعصبات خاص مذهبی داشت لذا شگفت‌انگیز نیست اگر در اکثر آثارش به ویژه در قصه‌های کنتربری، تلمیحات فراوان دینی به ویژه استفاده از آیات انجیل و کلام بزرگان مسیحیت مشاهده شود. این رویکرد، او را با شعرای ایتالیایی و فرانسوی رنسانس قرن شانزدهم قابل قیاس می‌کند. شاعرانی که برای تجدید حیات ادبی، تلمیحات و اشارات مذهبی را از انحصار آثار خاص راهبان و کلیسا بیرون آوردند و از آنها به منزله آرایه‌ای ادبی سود جستند و به این ترتیب، اشارات مذهبی را دست‌مایه غنی‌سازی آثار خود ساختند (Phillips, ۲۰۱۰: ۲۴) او به ویژه در قسمت پایانی کتابش تحت عنوان «استغفار چاسر» که محتوای آن پوزش از درگاه خدا و سپاس از محضر خوانندگان است، جلوه‌ای مذهبی به نوشته‌های خود داده است و با استناد به مضامین انجیل می‌نویسد: «اینک از همه کسانی که این رساله کوچک را خوانده‌اند، به پاس هر مطلبی که خوشایند طبع آنها بوده است می‌خواهم خداوند را که سرچشمه همه خوبی‌ها و پاکی‌هاست شکر کنند... در کتاب مقدس ما آمده است که منظور از نگارش کتب آموختن حقیقت به مردم است» (چاسر، ۱۳۸۹: ۴۱۸).

چاسر در قصه‌های کنتربری تلاش کرده که توصیفات ادبی و شاعرانه، زیبایی اصل قصه را تحت الشعاع قرار ندهد. البته این امر بدان معنا نیست که او نسبت به آرایه‌های لفظی و معنوی کلام بی توجه بوده است. وی به خصوص از اشارات فلسفی و حکمت آمیز قدما که از کتاب‌های لاتین یا فرانسه اقتباس کرده بود، برای رونق کلام خویش بهره می‌گرفت (Fahnestock, ۲۰۱۱: ۲۶). برای نمونه در داستان «زن اهل باث» از زبان راوی این چنین از بطلمیوس حکیم یونانی نقل قول کرده و کلام خود را غنی ساخته است: «بهتر است قبل از ورود به این عرصه احتیاط کنید. من مثال‌های زیادی دارم که می‌توانم نقل کنم. بطلمیوس در المجسطی می‌گوید کسی که از زندگی دیگران درس عبرت نگیرد، دیگران از زندگی او درس عبرت خواهند گرفت» (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

سعدی و تعالیم اخلاقی

تقریباً همه سعدی‌شناسان، این شاعر بزرگ را معلم اخلاق و استاد ترویج مبانی تربیتی و اخلاقی و آموزشی می‌دانند. درون‌مایه قصاید سعدی نیز غالباً وعظ و تحقیق است؛ هر چند در مواردی معدود به مدیحه هم می‌پردازد اما نه در ستایش راه انحراف می‌پوید و نه ممدوح را بدون نصیحت یا ملامت رها می‌کند. «سعدی شاعری است که تعلیم اخلاق می‌دهد، تعلیم‌دهنده اخلاق به معنی دقیق کلمه. یعنی مصنفی است که رسوم، عادات، افعال و خلقیات جامعه خود را مطالعه می‌کند» (ذوالفقاری و پنبه زاری، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸). بسیاری از مضامین حکمت‌آمیزی که سعدی در گلستان و بوستان در مقام وعظ یا تذکر یا ارشاد و تنبیه بیان داشته است، متأثر از آیات و احادیث نبوی است (شکورزاده، ۱۳۶۵: ۸) و از این حیث نیز با چاسر که در بسیاری از سخنانش به مثنوی مذهبی ارجاع داده قابل تطبیق و مقایسه است.

مقایسه گلستان سعدی و قصه‌های کنتربری در بهره‌گیری از ادب تعلیمی

آن چنان که در مقدمه اشاره شد، ساختار و فرم قصه‌های کنتربری و گلستان سعدی متفاوت است. در حکایات گلستان اصل بر ایجاز است و نتیجه اخلاقی و تعلیمی هدف غایی نویسنده است اما چاسر در قصه‌های خود به شیوه اطناب‌گراییده و اغلب سعی در به نمایش گذاشتن هنر سخنوری خود داشته است. با وجود این، می‌توان با دقت نظر میان حکایات دو کتاب نمونه‌هایی مشابه یافت. برای مثال در قصه «وکیل خرج کنتربری» سخن از (فبوس) خدای خورشید است که با آن که قاعدتاً باید در اوج فلک به سر برد، «روی زمین زندگی می‌کرد و دلیرترین شهسوار و بهترین کماندار دنیا بود» (چاسر، ۱۳۸۹: ۴۰۷). وی با وجود همه این فضایل، از مآقع منزل خویش اطلاعی نداشت و از تباهکاری همسرش بی‌اطلاع بود و زمانی که از حقیقت ماجرا و خیانت همسر مطلع گردید، کار به فتنه و آشوب کشید. مضمون این حکایت را می‌توان با حکایت یازدهم باب چهارم گلستان قیاس کرد: «منجمی به خانه در آمد. یکی مرد بیگانه را دید با زن او به هم نشسته؛ دشنام و سقط گفت و فتنه و آشوب خاست. صاحب دلی که برین واقف بود گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست».

(سعدی، ۱۳۷۸: ۳۲۵)

نمونه دیگر، «حکایت تاجر» در کنتربری است که در آن، پیرمردی به نام ژانوری پیرانه سر قصد ازدواج با همسری جوان دارد (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۸۹). آشکار است که فرجام چنین عشقی به جدال و نزاع و خیانت می‌کشد. مضمون این داستان را می‌توان در حکایت دوم از باب ششم گلستان مشاهده کرد که در آنجا نیز پیری آرزوی وصل جوانان دارد اما هرچه تلاش می‌کند و چرب‌زبانی می‌کند، به جایی نمی‌رسد و ازدواجش با دختر جوان نافرجام است: «چندین برین نمط بگفتم که گمان بردم که

دلش بر قید من آمد و صید من شد. ناگه نفسی سرد از سر درد بر آورد و گفت چندین سخن که بگفتی در ترازوی عقل من وزن آن سخن ندارد که وقتی شنیدم از قابله خویش که گفت زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری... فی الجمله امکان موافقت نبود و به مفارقت انجامید» (سعدی، ۱۳۷۸: ۴۱۷).

سوی این گونه تشابهات، مطالعه دقیق مضامین گلستان و قصه‌های کتربری حاکی از وجود مشترکات بسیاری در حوزه ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی است که سعدی و چاسر در ضمن حکایات خود به آن‌ها پرداخته و مخاطبان را هم به توجه بدان‌ها توصیه کرده‌اند؛ مهمترین این مشترکات عبارتند از:

۱- ترجیح خاموشی بر گزاف‌گویی

سکوت معنادار و کنترل شده، صفتی ارزشمند نزد ارباب خرد، حکیمان، ادیبان و عالمان اخلاق است و در عرصه فردی و اجتماعی، چون کیمیایی ارزشمند جلوه‌گر می‌شود و شخصیت انسان را عظمت خاصی می‌بخشد. در اکثر فرهنگ‌ها از خاموشی خردمندانه، به فضیلتی شاخص در مقابل زیاده‌گویی و پر حرفی تعبیر شده و از آن با توصیفاتى چون گنج فراوان، زینت بردباران و پوشش زشتی‌های جاهلان یاد کرده‌اند.

این ارزش اخلاقی بارها در کلام شیوای سعدی مورد تاکید قرار گرفته و حتی بابی مستقل شامل چهارده حکایت از گلستان با عنوان «در فوائد خاموشی» بدین مهم اختصاص یافته است (همان: ۳۲۹-۳۱۵). برخی از اشعار نغز گلستان در این موضوع عبارتند از:

«مجال سخن تا نیابی ز پیش به بیهوده گفتن میر قدر خویش»

(سعدی، ۱۳۷۸: ۸۴)

«سخن را سر است ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن»

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن، تا نبیند خموش»
(همان: ۳۲۲)

«تا ندانی که سخن عین صواب است، مگوی آنچه دانی که نه نیکوش جواب است مگوی»
(همان: ۴۶۱)

چاسر نیز لزوم سکوت و لب فرو بستن از گزاف‌گویی را بدین گونه بیان می‌کند: «پسرم، جلوی زبانت را بگیر و با همه دوست باش. زبان بد، کارگزار شیطان است و همه باید از شیطان حذر کنند. خدا به لطف بی‌کرانش زبان را طوری آفرید که در محاصره لب و دندان باشد تا آدم‌ها قبل از حرف زدن آن را سبک و سنگین کنند. زبان سرخ سر سبز دهد بر باد اما هرگز کسی از کم حرفی ضرر ندیده است» (چاسر، ۱۳۸۹: ۴۱۲). «فلمی‌نگ می‌گوید کمتر حرف بزنی تا آرامش بیشتری داشته باشی» (همان: ۴۱۲) و «پسر، شایعانی را که می‌شنوی، چه درست باشند چه غلط نزد کسی دیگر بازگو نکن. در میان جمع و هر جا که هستی مراقب زبانت باش» (همان: ۴۱۲).

۲- اهمیت تربیت کودکان

تربیت، کوشش برای ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به فعلیت رساندن استعدادها و نیز مراقبت از آدمی در مسیر رشد و سیر او به سوی کمال است و دوران کودکی دوران حساس تعلیم و تربیت و قوام گرفتن آموزه‌های اخلاقی در ذهن انسان است. انسان نه تنها تربیت‌پذیر است بلکه تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است و اگر این فرصت را از دست دهد، امر ارزنده‌ای را برای همیشه از دست خواهد داد. تعلیم و تربیت می‌تواند به رشد و ارتقای جسمی و روحانی انسان یاری کند و نیازهای فردی و اجتماعی، اقتصادی و... انسان را تأمین کند. به عبارتی، تمام امور زندگی بشر با امر تعلیم و تربیت ارتباط دارد.

از دیدگاه سعدی، این بخش حساس از حیات آدمی «دوران واقعی تربیت و نقش پذیری است. اگر در تربیت در این دوره سنی کوتاهی شود، جبران آن در بزرگسالی بس دشوار یا ناشدنی است» (آزادی، ۱۳۷۳: ۱۱۲). چنان که در تبیین کلام نبوی در گلستان می‌خوانیم: «کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه. با بدان یار گشت همسر لوط سگ خاندان نبوتش گم شد اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد.» (سعدی، ۱۳۷۸: ۶۳-۶۲)

در همین زمینه چاسر در قصه‌های کنتربری آورده است: «شما پدر و مادرها چه یک فرزند داشته باشید یا بیشتر، تا زمانی که بزرگ نشده‌اند مسئول مراقبت و تربیتشان هستید. مواظب باشید خدای نکرده در زندگی راه خلاف در پیش نگیرند و زندگی‌شان تباه شود، از تنبیه کردن آن‌ها و تذکر دادن به آن‌ها غافل نشوید که اگر فاسد شوند برایتان گران تمام می‌شود. اگر چوپان تنبل و بی‌عرضه باشد گرگ‌ها بره‌های گله را می‌درند» (چاسر، ۱۳۸۹: ۳۵۴).

۳- نوع دوستی

تبیین و ترویج نوع دوستی از اهداف عالی مکتب تعلیم و تربیت شیخ شیراز است و «به جهت ترویج همین فرهنگ مهر و نوع دوستی است که در جامعه هر فرد در برابر خویشان و نیز دیگر افراد جامعه مسئول می‌باشد. فرهنگ مهرپروری و نوع دوستی سعدی تنها دربرگیرنده مظلومان و درویشان و ستم‌دیدگان نیست بلکه او به بشریت عشق می‌ورزد و انسانیت را ارج می‌نهد» (کمالی سروستانی، ۱۳۸۸: ۴). او انسان‌ها را مانند اعضای یک پیکر می‌داند که کاستی در یک عضو، تمام پیکر را به هم می‌ریزد (سعدی، ۱۳۷۸: ۷۹). به عبارت دیگر، نوع دوستی آحاد بشر نشانه کمال و رشد

انسانی است:

«بر بنده مگیر خشم، بسیار
او را تو به ده درم خریدی
این حکم و غرور و خشم تا چند
ای خواجه ارسلان و آغوش
جورش مکن و دلش میازار
آخر نه به قدرت آفریدی
هست از تو بزرگ تر خداوند
فرمانده خود مکن فراموش»
(همان: ۴۶۵)

«ای زبردست زبردست آزار
به چه کار آیدت جهانداري؟
گرم تا کی بماند این بازار؟
مردنت به که مردم آزاری»
(همان: ۸۱)

«سرمه حیوانات گویند که شیر است و اذل جانوران خر و به اتفاق، خر باربر به
که شیر مردم در.

مسکین خر اگر چه بی تمیز است
گاو و خیران باربردار
چون بار همی برد عزیز است
بسه ز آدمیان مردم آزار»
(همان: ۱۰۶)

وی بخشش حق را در نکویی با مردم می‌داند:
«حاصل نشود رضای سلطان
خواهی که خدای بر تو بخشد
تا خاطر بندگان نجویی
با خلق خدای کن نکویی»
(همان: ۱۰۷)

چاسر این اندیشه اخلاقی را این چنین بیان می‌کند:

«بهتر است آدم با دیگران همان گونه رفتار کند که دوست دارد با او رفتار کنند»
(چاسر، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

و نیز مردم آزاری را بدترین نوع خیانت می‌داند:

«خود را آلوده کارهای خلاف نکنید، مبدا از شما سرمشق بگیرند که این کار نوعی خیانت محسوب می‌شود و بدترین نوع خیانت آن است که در حق فرد بی گناهی انجام شود» (همان: ۳۵۳).

و نیز: «به احترام پیرمردان سپیدمو از جا برخیزید. پس در جوانی پیرمردها را اذیت نکنید که اگر به سن پیری رسیدید، خودتان مورد آزار و اذیت دیگران قرار نگیرید» (همان: ۳۶۸).

۴- تعلیم به راستی و صداقت

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه‌های اسلامی از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک بختی انسان شناخته شده است؛ اگر همه فعالیت‌ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک‌بختی و گران‌قدری برای او فراهم می‌گردد؛ چنان که گشوده شدن دریچه‌های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری، جز با استوار کردن پایه صداقت میسر نمی‌شود. به همین جهت حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می‌دهد: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (توبه، ۱۱۹). مسلماً مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی‌اند که در اندیشه و پندار و گفتار و کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره‌ای دروغ و ناراستی راه ندارد و وجودشان سراسر صدق و راستی است.

شیخ شیراز، صداقت و درست‌ی را از مهم‌ترین ویژگی‌های یک انسان می‌داند و آن را موجب خشنودی ذات پروردگار می‌داند:

«راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست»

(سعدی، ۱۳۷۸: ۹۲)

صداقت از دیدگاه چاسر این است که انسان در حرف و عمل یک رنگ باشد. برای مثال در داستان «وکیل خرج» از قول افلاطون حکیم آورده است: «گفتار و کردار باید هماهنگ باشند. بهتر است اگر کسی سخنی را بر زبان می‌آورد در عمل نیز همان گونه رفتار کند» (چاسر، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

۵- تسلیم در برابر تقدیر

از بعد فلسفی، تقدیرگرایی (Fatalism) آموزه‌ای است که براساس آن تمام رویدادها و اعمال در انقیاد و استیلائی تقدیر یا سرنوشت قرار دارند. بر اساس این فلسفه، اراده آزاد در سرنوشت آدمی نقشی ندارد؛ تاریخ تنها در یک روال ممکن و از پیش تعیین شده حرکت می‌کند و اعمال همواره به یک پایان اجتناب ناپذیر و همیشگی می‌انجامد؛ لذا پذیرش این حتمیت یا گریز از مقاومت در برابر آن مناسب‌تر است (Bernstein, ۱۹۹۲:۵). در مکتب سعدی، تقدیرگرایی در چهارچوب اندیشه‌ها و باورهای مذهبی محتوایی ارزشی دارد و از آن به تسلیم و رضا در برابر مشیت الهی تعبیر می‌شود که فرموده همه علمای اخلاقی در مکتب اسلام است. با لحاظ کردن این تلقی، بعضی از آموزه‌های تقدیرگرایی در گلستان از این قرار است:

«ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری»
(سعدی، ۱۳۷۸: ۵۷۰).

«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد» (سعدی، ۱۳۷۸: ۵۷۱).

در قصه‌های کنتربری هم بعضاً اندیشه‌های مبتنی بر تقدیرگرایی مشاهده می‌شود از جمله این که: «کم می‌شود آدم‌ها به خاطر تلاش‌های خودشان پیشرفت کنند، این خواست خداست که به لطف خود برخی را برتری می‌دهد» (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

۶- مذمت غیبت و عیب‌جویی

یکی از آفات زیانبار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می‌رود غیبت است؛ «سعدی سخن‌چینان فتنه‌انگیز و غیبت‌کنندگان مفسده‌جو را به دلیل این که موجب دو بهم‌زنی و ایجاد دشمنی و اختلال در روابط انسانی می‌شوند، مورد نکوهش قرار می‌دهد» (آزادی، ۱۳۷۳: ۶۰). از جمله در این حکایت کوتاه: «یکی از بزرگان گفت پارسایی را چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق وی به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟ گفت بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.

هر که را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیک مرد انگار
ور ندانی که در نهانش چیست محتسب را درون خانه چه کار؟»
(سعدی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

و یا: «مودت اهل صفا چه در روی و چه در قفا، نه چنان کز پست عیب گیرند و پیشت بیش میرند.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد.»
(همان: ۱۴۷)

«مردمان را عیب نهانی پیدا مکن که مر ایشان را رسوا کنی و خود را بی‌اعتماد»
(همان: ۵۴۶)

چاسر نیز همانند سعدی غیبت را از گناهان کبیره برمی‌شمارد و در مذمت آن می‌نویسد: «خدای مهربان غیبت را زشت می‌داند» (چاسر، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

۷- قناعت و پرهیز از شکم‌بارگی

سعدی این آموزه تعلیمی را با حکایتی از اردشیر بابکان این چنین تبیین کرده است: «در سیرت اردشیر بابکان آمده است که حکیم عرب را پرسید که روزی چه مایه طعام باید خوردن؟ گفت صد درم سنگ کفایت است. گفت این قدر چه قوت دهد؟ گفت هذا

المقدار یحملکم و مازاد علی ذلک فانت حامله؛ یعنی این قدر تو را بر پای همی دارد و هر چه برین زیادت کنی تو حمال آنی.

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است.
(سعدی، ۱۳۷۸: ۲۴۶-۲۴۷)

و یا در این ابیات:

«چو کم خوردن طبیعت شد کسی را چو سختی پیشش آید سهل گیرد
وگر تن پرور است اندر فراخی چو تنگی بیند از سختی بمیرد».
(همان: ۲۴۹)

و: «یکی از حکما پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند. گفت ای پدر، گرسنگی خلق را بکشد. نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند به سیری مردن به که گرسنگی بردن. گفت اندازه نگه دار، کلوا و اشربوا و لا تسرفوا.

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف، جانست برآید
با آن که در وجود طعام است عیش نفس رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
گر گلشکر خوری به تکلف، زیان کند ورنان خشک دیر خوری، گلشکر بود».
(همان: ۲۵۰-۲۴۹)

چاسر هم این ارزش اخلاقی را این گونه بیان می‌کند: «ما طبق توصیه آن حضرت عمل می‌کنیم که گفت غذای اندک و لباس فقیرانه برای ما کافی است» (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۵۲) و: «حضرت پولس در این باره چه خوب گفته است که گوشت شکم می‌آورد و شکم طالب گوشت است، ای دو صد لعنت بر این دو باد» (سعدی، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

۸- مهار قوه خشم و غضب

خشم یکی از کیفیات نفسانی جهت تهییج آدمی برای دفع نیروهای مهاجم و

تهدیدکنندگان منافع و مصالح اوست اما از این قوه نیز همانند دیگر قوای نفسانی امکان هر دو نوع استفاده افراطی و تفریطی هست و افراط و تفریط در اعمال آن، در نهایت موجب خسران و به هدر رفتن این نیروی خداداد می‌شود و تنها اعتدال و در پیش گرفتن خشم عقلانی است که موجب سعادت اخلاقی می‌گردد.

شیخ شیراز در مواضع گوناگون بر مهار کردن قوه غضب تاکید کرده است از جمله در این حکایت نغز:

«یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشم آلود که فلان سرهنگ زاده مرا دشنام داد. هارون ارکان دولت را گفت جزای چنین کسی چه باشد؟ یکی اشارت به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن و دیگری به مصادره و نفی. هارون گفت ای پسر کرم آن است که عفو کنی و گر نتوانی تو نیزش دشنام ده؛ نه چندان که انتقام از حد درگذرد که آنگاه ظلم از طرف تو باشد و دعوی از قبل خصم.

نه مرد است آن به نزدیک خردمند	که با پیل دمان پیکار جوید
بلی مرد آن کس است از روی تحقیق	که چون خشم آیدش باطل نگوید
یکی را زشتخویی داد دشنام	تحمل کرد و گفت ای نیک فرجام
بتر ز آنم که خواهی گفت آنی	که دائم عیب من چون من ندانی.

(همان: ۱۳۱-۱۳۰)

چاسر هم خشم را یکی از گناهان کبیره می‌داند و می‌گوید: «خشم یکی از هفت گناه کبیره است که نزد خدا ناپسند بوده و باعث تباهی آدمی است» (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

۹- فرصت شناسی

این حقیقت مهم اما غالباً مغفول در حیات آدمی که هر امری دارای زمان خاصی است، به زیبایی در کلام سعدی مورد عنایت قرار گرفته است. وقتی زمان معین و مناسب

کاری به پایان می‌رسد، دیگر فرصت از دست رفته است. همان گونه که از پیر سالخورده، شادی و طرب جوانی را نمی‌توان جستجو کرد:

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار بازی و ظرافت به جوانان بگذار
 طرب نوجوان ز پیر مجوی که دگر ناید آب رفته به جوی
 زرع را چون رسید وقت درو نخرامد چنان که سبزه نو
 (سعدی، ۱۳۷۸: ۴۲۴-۴۲۳)

چاسر هم در باب اهمیت زمان و وقت می‌گوید:

«برای رضای خدا دیگر وقت را تلف نکنید وقتی می‌خواهیم یا اوقات خود را به بطالت سپری می‌کنیم زمان می‌گذرد و روزها و شب‌ها مثل رودی که بازگشتی ندارد از کنارمان می‌گذرند. سنکا و بسیاری از فلاسفه دیگر بر زمان از دست رفته بیشتر حسرت می‌خورند تا مال از کف جسته، چنان که او می‌گوید پول گم شده را می‌توان پیدا کرد اما وقت تلف شده برگشتنی نیست» (چاسر، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

۱۰- پرهیز از حرص و طمع

طمع، حالتی است که انسان را به ورطه محرمات می‌کشد، از رحمت واسعه حق محروم می‌کند، ملکوت وجود آدمی را به ظلمت و تاریکی آلوده می‌نماید، از انسان منبع شرّ و خطر می‌سازد و سبب شقاوت دنیا و آخرت وی می‌شود. فزونی خواهی و حرص بیش از اندازه و طمع موجب می‌شود آدمیان از آن چه دارند لذت نبرند و همواره در جستجوی آنچه دور از دسترس ایشان است تلاش بیهوده کنند و از آن چه دارند به خوبی بهره‌مند نگردند. این گونه است که انسان آزمون ذلت و خواری را به خود می‌پذیرد و از عزت و کرامت و شرافت دور می‌شود. از آنجا که حرص و طمع ریشه تمام مفاسد است، در همه کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم (در آیات متعدد مانند آیه ۸۸ سوره

حجر و آیه ۳۲ سوره احزاب) انسان را از این رذیلت اخلاقی برحذر داشته‌اند. سعدی نیز در اکثر اشعار تعلیمی خود از نکوهش حرص و آز سخن رانده است. چنان که باب سوم گلستان را در فضیلت قناعت نام نهاده است و در تمامی حکایات آن رذیلت طمع را می‌نکوهد (سعدی، ۱۳۷۸: ۳۱۲-۲۴۲). از جمله در حکایت معروف بازرگان جزیره کیش که در پایان آن می‌فرماید:

آن شنیدستی که در اقصای غور بار سالاری یفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور
(همان: ۲۷۳)

چاسر هم درباره پرهیز از حرص و افزون‌خواهی گوید:
«خردمندترین مردم کسی است که اهمیتی ندهد فرمان‌روای دنیا کیست... اگر به اندازه کافی داریم نباید غم دنیا را بخوریم» (چاسر، ۱۳۸۹: ۲۱۳).
«به گمان من آدمی که به فقر خود راضی است، حتی اگر پیراهنی هم نداشته باشد که بپوشد غنی است. آدم طمع‌کار فقیر است چون بیش از آنچه دارد آرزو می‌کند» (همان: ۲۳۲).
«کشیش گفت مضمون گفتارم همیشه یکی است و آن این که حرص و آز ریشه همه مفساد است» (همان: ۳۵۹).
و «تمام دنیا از فرط حرص و آز بشر دارد خراب می‌شود. نیای ما حضرت آدم و زنش را به همین دلیل از بهشت راندند و قرین جور و بلا کردند» (همان: ۳۶۳).

۱۱- اجتناب از امور ناپایدار

سعدی می‌گوید سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست (سعدی، ۱۳۷۸: ۵۲۱).
چاسر هم با استفاده از تمثیل آورده است که: «در پی خوشی‌های گذرای دنیوی که در خود غم نهفته دارند، اغلب بدبختی از راه می‌رسد. سرانجام سعادت همواره مصیبت

است. پایان همه شادی‌های زندگی زمینی اندوه است. بیهوده نیست که گفته‌اند در پس هر خنده آخر گریه است» (چاسر، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

۱۲- پرهیز از شهوترانی

از معمول‌ترین رذایل اخلاقی، شهوترانی ناروا و بی‌حد و مرز است. شهوات و هواهای نفسانی از ثمرات بعد حیوانی آدمی است و در تقابل با عقل و نورانیت عقلانی است که نتیجه تقویت بعد آسمانی و ملکوتی اوست. روح الهی که در جسم خاکی انسان دمیده شده است، با هدایت عقل به رشد و کمال می‌رسد و او را ملکوتی می‌گرداند و در مقابل اگر جنبه‌های حیوانی از مرز اعتدال بگذرد، به سقوط می‌انجامد. از این رو، انسان عاقل کسی است که در سرایشی شهوت نلغزد. تنها راه درست، احتیاط و پرهیز از شهوت است که بدترین لغزش‌گاه‌هاست. اگر موانع ادراک عقل برطرف شود، آدمی خود به خود از شهوت دوری می‌کند و آن را مظهر حیوانیت می‌داند و از آن گریزان خواهد شد. سعدی شهوت را به آتش تشبیه می‌کند و می‌گوید:

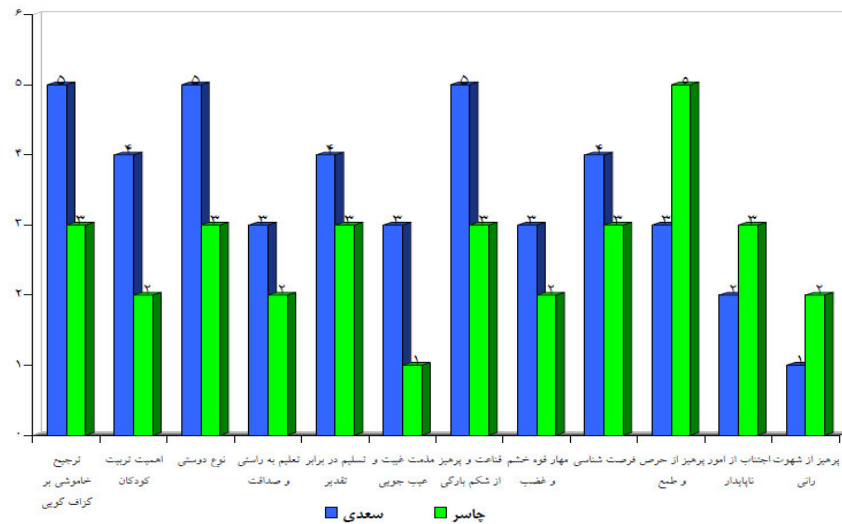
پدر چون دور عمرش منقضی گشت مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت
که شهوت آتش است از وی پرهیز به خود بر آتش دوزخ مکن تیز
در آن آتش نداری طاقت سوز به صبر آبی بر این آتش زن امروز
(سعدی، ۱۳۷۸: ۵۳۹)

چاسر نیز شهوت را در زمره پلیدترین جرائم می‌داند و می‌گوید: «شکم‌بارگی و حرص و آز و شهوت و قمار و هوس‌بازی در زمره بدترین و کثیف‌ترین گناهانی هستند که بشر را گرفتار می‌کنند» (چاسر، ۱۳۸۹: ۳۷۱).

نتیجه

بررسی تطبیقی زندگی و شخصیت و آثار جفری چاسر و شیخ مصلح‌الدین سعدی

شیرازی حاکی از آن است که این دو شاعر بزرگ کلاسیک، از نظر روایی شیوه بیان و طرح مسائل اخلاقی و اندرزهای تعلیمی، مشابهت‌های قابل توجهی دارند. آنان علی‌رغم آن که در دو جغرافیای متفاوت شرق و غرب می‌زیستند، به علت تشابهاتی که در حیات شخصی و علمی آنها وجود داشت در خلق آثار ادبی دارای علایقی مشابه بودند. بهره‌گیری از زبانی بلیغ و رسا در قالب حکایات دلپذیر و جذاب، عرصه‌ای فراخ برای تبیین اندرزهای اخلاقی برای این دو سخنور نامی فراهم کرده است. فرازهای متعدد مشابه فراوانی از گلستان سعدی و قصه‌های کتربری را که حاکی از دیدگاه مشترک این دو شاعر در طرح درس‌های اخلاقی است، می‌توان برای اثبات این مدعا ارائه نمود. مواردی چون لزوم نگه داشتن زبان از گفتن سخنان بیهوده، رعایت حقوق مردم، کمک به دیگران و عدم اذیت و آزار آنها، غیبت نکردن، صبر و بردباری، پرهیز از شکمبارگی و شهوت‌رانی، احترام به افراد سالخورده، اجتناب جستن از خوشی‌های گذرای دنیوی، مهار قوه غضب، پرهیز از حرص و طمع و...، از جمله مضامین مشترک اخلاقی است که در مد نظر هر دو شاعر بوده است. علت و چرایی این شباهت در رویکرد به تعالیم اخلاقی و شیوه طرح و بیان آنها را می‌توان در یکسانی برخی از خصایص زندگی ایشان دانست. برخی از این خصایص مشترک قابل تطبیق عبارتند از آشنایی و تعامل با اقشار مختلف جامعه، تسلط و احاطه به ادبیات بومی و فرهنگ‌های مجاور و مسافرت‌های پی در پی و کسب تجارب فراوان از آنها در طی سالیان متمادی.



نمودار مقایسه گلستان سعدی و قصه‌های کتتبری در بهره‌گیری از ادب تعلیمی

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آزادی، محمدکریم. (۱۳۷۳). *تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی*، تهران: راهگشا.
- ۳- چاسر، جفری. (۱۳۸۹). *قصه‌های کتتبری*، ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران: مازیار.
- ۴- ذوالفقاری، محسن و یدالله پنبه‌زاری، زهرا. (۱۳۹۰). *نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، سال سوم، ش ۱۲: ۸۱-۱۰۲.
- ۵- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید شیراز.
- ۶- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۸). *گلستان*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

- ۷- ----- (۱۳۸۳). کلیات سعدی، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۸- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۵). مواظ و حکم سعدی در بوستان و گلستان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۹- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- کمالی سروستانی، کورش. (۱۳۸۸). فرهنگ مهرپروری و نوع‌دوستی سعدی در گلستان، سعدی‌شناسی: دفتر دوازدهم، ویژه گلستان، تهران: مرکز سعدی‌شناسی.
- ۱۱- محفوظ، حسین‌علی. (۱۳۳۶). متنبی و سعدی، تهران: حیدری.
- ۱۲- مرادی، ابوالفضل و یلماز، قدریه. (۱۳۹۱). تاثیر سعدی شیرازی بر ادبیات تعلیمی ترکیه، فصلنامه میراث شهاب، ش ۶۹: ۲۰۷-۱۳۵.
- ۱۳- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۲). جهان مطلوب سعدی در بوستان، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: (۴۲۹-۴۰۶) دانشگاه شیراز.

Archive of SID

Archive of SID